

مصلحت در حکومت علوی

حجة الاسلام و المسلمین صرامی

مقدمه:

ضمن تبریک ایام مبارک ولادت پیامبر گرامی اسلام و سلاله پاکش رئیس مذهب تشیع، حضرت امام جعفر صادق(ع).

گرچه امروزه مقداری در ارتباط با حکومت علوی، شبیه سازی‌هایی می‌شود ولی بحث بنده تحت تأثیرات این گونه شبیه سازی‌ها نیست و سابقه‌اش مربوط به مقاله‌ای است که - ده سال پیش به همین عنوان در سالی که به نام حضرت علی نام گذاری گردید- مطرح شد و ربطی به فضا سازی‌های فعلی ندارد.

همانطور که اعلام شده موضوع بحث مصلحت در حکومت علوی است ولی قبل از بحث نکات مقدماتی را بیان کرده و سپس وارد اصل بحث شوم.

مصلحت و سیره

باید راجع به خود مصلحت و استفاده از سیره مطالبی روشن شود. استفاده از سیره علوی - بیش از آنکه استفاده از گفتارها و روایات باشد که مشکلات زیاد سندی و دلالتی خودشان را دارند- مشکلات علی حده ای دارد لذا باید چند مطلب در ابتدا بیان شود:

اصل مسأله مصلحت:

مصلحت دارای معانی: خیر، سعادت، منفعت و ... است که این‌ها معانی لغوی می‌باشند. معنای اصطلاحی آن هم به همین معنا است ولی مشکل اساسی درباره مصلحت موقعی است که با دین داری و تدبیر مرتبط می‌شود.

سوال این است که مصلحت چه ارتباطی با معارف دینی و دین داری چه به لحاظ کلامی، فقهی و حتی اخلاقی دارد؟ این سوال از قدیم بر اساس همین دغدغه در فقه و اصول اهل سنت مطرح شده است و

متعلق مصلحت، اهمیت آن، اعتبارش در شریعت و یا عدم اعتبارش و... تقسیماتی را پیدا کرد از جمله اینکه مصلحت قبل الشرع و بعد الشرع.

مصلحت قبل الشرع ریشه کلامی دارد و به این موضوع بر می گردد که افعال الهی را چون غرضمند می داند بحث می رسد به اینکه غرض اصلی فعل خداوند مربوط به خدا نمی شود بلکه به انسان مربوط است لذا از مصلحت بحث می شود.

در فقه هم از مصلحت احکام بحث می شود و اینکه چقدر قابل دستیابی است ولی قسم دیگری مصلحت بعد الشرع است که این بخش، مورد بحث و گفتگو می باشد. ما نبوت، رسالت و معارف دینی را پذیرفته ایم و بعد از اینها به مصلحت نگاه می کنیم. مصلحت گاهی بعد فردی اش مطرح است یعنی یک انسان متدین است و می خواهد رعایت احکام کند باید با عقل و اندیشه پی کسب مصلحت و مصالح شخصی باشد تا زندگی اش را سامان بخشد. گاهی هم مصلحت در بعد اجتماعی مطرح می شود با توجه به اینکه احکام شرعی اجتماعی هم هست. پس مصلحت و شرع با هم قابل بحث هستند ولی بعد سوم مصلحت در حکومت است، حکومتی که خودش را متعهد به شریعت بداند. در چنین حکومتی که متعهد به شریعت هست در ارتباط با مصلحت چه رفتاری باید داشته باشد و مصلحت چه جایگاهی را در آن دارد؟ این موضوع اصلی بحث است.

پیشینه بحث:

مصلحت در اصول فقه اهل سنت به عنوان بحثی منقح و مدرسه ای مطرح شده ولی در اصول فقه شیعه چون خود را تابع اخبار معصومین می دانسته اند بحثی کلاسیک صورت نگرفته است، گرچه عملاً به آن ملتزم شده اند.

چالش های استفاده از سیره در چند بخش است از جمله:

۱- بحث سندی: اثبات شود که فلان واقعه یا رفتار ائمه آیا جعل است یا صحیح و معتبر است یا نه؟ این از قدیم مورد بحث بوده و بحث های رجالی متکفل آن است.

۲- بحث دلالتی: یک واقعه را همان گونه که یک سؤال و لفظ را باید فهمید آن را باید فهمید. در مورد رفتار و فعل اشکالات و چالش ها خیلی بیشتر است چون یک قول با وضع و قرائن و حقیقت و مجاز و عام و خاص می توان آن را فهمید ولی فعل صرفاً یک رفتار است و اینکه مدلول آن را چگونه بفهمیم با چالش مواجه است.

چالش ها نیز دو قسم است یک بخش که در اصول فقه هست که مثلاً تا چه اندازه از یک فعل می توان اطلاق گیری کرد. بحث دیگر تحلیل های تاریخی از یک جهت و مباحث هرمنوتیکی از جهت دیگر است. آیا می شود گفت آن فعل برای یک مراد معین است و باید به آن زمان رفت و استخراج کرد؟

یک سری بحث های تحلیلی تاریخی و هرمنوتیکی مطرح است که باید حل شود تا بتوان از سیره استفاده کرد. هدف من استفاده از جغرافیا و چالش های این بحث است که اگر در گوشه و کنار می شنویم که اگر تشبیه با حکومت علوی می شود به این راحتی نیست.

نکته سوم که در بحث های کلامی پیش فرض است ولی در نقل های تاریخی اشکال دارد معرفت شناسی و حجیت واقعه ای است که اتفاق افتاده است. مثلاً در زمان امام علی (ع) بوده ایم آیا آن رفتار برای ما اعتبار دارد یا نه؟ چون اولاً کسانی که به رفتارش تمسک می شود مثل مالک، سلمان و مقداد اینها معصوم نمی باشند.

ثانیاً حتی در مورد خود معصوم هم مطرح است زیرا که سیره او در امور سیاسی و حکومتی است. برخی معتقدند که در امور حکومت و سیاست باید آنچه را خود تشخیص و مصلحت می دانیم رفتار کنیم. ابن ابی الحدید بر این عقیده می باشد.

روش های استفاده از سیره:

برای اینکه موضوعی در سیره دنبال شود چند روش وجود دارد:

۱- وقایع محور

وقایع محور وارد بحث شویم. از پیش خود سؤالاتی داریم ولی یک طرح و ادبیاتی را نمی‌دهیم که بر اساس آن وارد سیره شویم بلکه سیره را بررسی کرده و بر اساس آن استفاده‌هایی می‌کنیم، مثلاً وارد سیره علوی شده و می‌بینیم بحث مشورت هست و از آن استفاده می‌کنیم.

۲- طرح محور

ادبیات، طرح، پازل و فرمی را درست کرده و با رفتن در وقایع تاریخی و سیره، سعی می‌کنیم طرح خود را پر کنیم. مثلاً در بحث مصلحت با تعریف، متعلق، ضوابط، منابع و مرجع تشخیص مصلحت روبرو هستیم. اینها را به هم پیوسته و منسجم کرده و خلاء آن را با سیره حضرت علی مثلاً پر می‌کنیم.

هر یک از این دو روش خاصیت‌ها و آسیب‌هایی دارد. در اولی ممکن است جواب سؤالات را کامل نگیریم چون وقایع محور و لفظ محور هستیم و می‌خواهیم از نکاتی استفاده کنیم و لذا برخی سؤالات را ممکن است نیابیم.

در دومی چون سؤالات همه طرح شده ما مشکلی نداریم ولی ممکن است پاسخ‌های ما اعتباری نداشته باشد چون ادبیاتی که مربوط به امروز است بر سیره تحمیل می‌شود و این اشکال دارد.

۳- روش ترکیبی

به این معنا که به یک مرحله قانع نشده و در دو مرحله وارد سیره شده و استفاده می‌کنیم. اول وقایع را تنظیم کرده و دغدغه‌های خود را گزارش می‌دهیم و در مرحله دوم بر اساس طرحی که داریم در مقام جمع‌بندی- نه تحمیل- تلاش می‌کنیم طراحی را که کرده‌ایم پر کنیم.

کاری که در مقاله این جانب صورت گرفته روش سوم است، یعنی ابتدا وارد بحث سیره و وقایع مربوط به مبحث اصلی شده و نکاتی را یاد داشت کرده و در مرحله دوم به طرح از قبل داشته مراجعه شده و استفاده‌های از سیره شده و آن نکات استفاده شده از سیره، در طرح قرار گرفته است. بر این اساس و روش می‌شود راجع به مصلحت درس‌هایی آموخت.

لازم است سابقه تاریخی مصلحت را در حکومت های قبلی از امام علی(ع) را بررسی کنیم. اگر کسی بخواهد فضای مصلحت اندیشی حکومت علوی را کشف کند باید به بررسی تاریخی حکومت های قبل از او بپردازد. گرچه در دو حکومت پیامبر و عثمان خیلی جای معطلی نیست، چون حکومت پیامبر را به عنوان سنت و شبیه قرآن حجت می دانستند. شاهد آن این است وقتی که حکومت را به حضرت علی در شورای شش نفره پیشنهاد می دهند حضرت می فرماید من بر اساس کتاب و سنت عمل می کنم و این دیدگاه بر خلاف دیدگاه غالب که گویا حکومت پیامبر را حجت نمی دانستند حجت می دانستند و لذا حکومت علوی را بر خلاف حکومت پیامبر نمی دانیم بلکه مثل قرآن می دانیم که برای حضرت علی حجت بود لذا از این حکومت می گذریم.

از حکومت عثمان هم می گذریم چون اختلافاتی دارد و حکومت او مثل ابوبکر و عثمان خیلی مستند به شرع نیست و اشکالات فراوانی دارد خصوصاً در اواخر حکومتش ولی حکومت ابوبکر و عمر در فضایی است که به عنوان فضای مصلحت حکومتی برای بررسی مصلحت در حکومت امام علی خیلی مطرح است. نمونه هایی از مصلحت بینی در حکومت ابوبکر را می توان این گونه برشمرد:

مصلحت در دوران خلیفه اول

۱- نبرد با اهل رده دانست. اینکه مصلحت چه بود، اختلاف بوده است. مثلاً برخی می گفتند با اهل رده نبرد شود و برخی می گفتند نه. البته اهل رده سه گروه بودند: برخی که واقعاً از اسلام برگشتند که اینها از اواخر حکومت پیامبر برگشتند. گروه دیگر کسانی که زکات نمی پرداختند و گروه سوم هم با حکومت ابوبکر اشکال داشتند نه حکومت اسلامی.

ابن قتیبه در این بار می نویسد: وقتی خلافت بر او مستقر گشت... اعراب مرتد شدند. ابوبکر تصمیم گرفت با مرتدان بجنگد ...

در این نقل ابوبکر مصلحت دید که باید با آنها جنگید و جنگ با آنها واقع شد.

۲- مصلحت دیگر جمع آوری قرآن است که بحث های خاص خودش را دارد. در این ارتباط بین صحابه بحث بوده که پیامبر قرآن را به اندازه ای که قابل جمع آوری بوده است جمع کرده است ولی برخی نظر دادند که جمع آوری شود و ابوبکر هم پذیرفت و به عنوان مصلحت به آن عمل شد.

۳- مصلحت‌جان‌شینی خلافت. اهل سنت عقیده بر این دارند که جان‌شینی برای پیامبر جزو سنت او نبود، ولی ابوبکر بر اساس مصلحت عمل کرده و عمر را خلیفه کرد. به ابوبکر نسبت داده شد که گفت: این کار را برای دفع فتنه بعد از خودم می‌کنم.

مصلحت در دوران خلیفه دوم

در این دوران مصلحت‌بینی‌های خیلی فراوانی مشاهده می‌شود. ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: خلیفه دوم به قیاس، استحسان، مصالح‌مرسله عمل می‌کرده و کلیات متون دینی را با رأی شخصی و... تخصیص می‌زده است. وی با دشمنان خود نمونه‌هایی از مصلحت‌بینی را انجام می‌داد. مصلحت‌بینی‌ها در دوران خلیفه دوم را در سه بخش می‌توان گزارش کرد:

۱- امور عبادی و فردی که ربطی به مسائل حکومتی ندارد. عمر یک روز وارد مسجد شد که دید در ماه رمضان افرادی متفرق بودند و گفتند جمع شوید و به جماعت بخوانید و نماز تراویح را به وجود آورد. یا بحث متعه را که خودش تصریح دارد که در زمان پیامبر بوده ولی مصلحت می‌دانم امروز نباشد.

۲- امور سیاسی. این هم از خلیفه دوم زیاد نقل شده که خودش با وجودی که به رفتارهای معاویه به عنوان مبانی دینی اشکال داشته ولی او را به حکومت نصب کرده و او را ابقاء کرد و این بر اساس مصلحت‌بینی خلیفه دوم صورت گرفته است.

۳- در بخش دیگر در امور سیاسی، خروج صحابه از مدینه است خصوصاً صحابه مرجع که عمر نمی‌گذاشت خارج شوند و حکومت را به افراد دیگر می‌داده است.

نمونه دیگر منع غیر عرب به مدینه است. نقل است که وقتی به عمر ضربه زده شد گفت: مگر نگفتم غیر عرب به مدینه داخل نشود.

نظام تقسیم اموال هم یکی از نمونه‌ها است و مشکلات حکومت علی(ع) هم به خاطر آن بود. عمر بر اساس نژاد عرب و عجم و جهاد کردن و... شکل خاص مصلحت‌بینانه‌ای را برای تقسیم اموال داشت.

در کنار این نکته - نفوذ خلیفه دوم - لازم است که نگاه صحابه هم بیان شود. نگاهی که جدایی دین از سیاست را تداعی می‌کند. کسی اشکال می‌گیرد به استاد ابن ابی‌الحدید که چطور صحابه به برخی

دستورات رسول الله (ص) در امور سیاسی عمل نمی‌کردند با اینکه از آب وضوی او تبرک می‌جستند؟ او می‌گوید که استبعاد و اشکال تو به این دلیل است که به معتزله تمایل داری. صحابه بر این باور بودند که مساله خلافت و محکومت از مسایل دینی و معالم دین همچون عبادات شرعی مثل نماز و روزه نیست ... و برای رفع فتنه چنین کردند. یعنی با وجود نص پیامبر (ص) مصلحت دیدند برای دفع فتنه با امر پیامبر مخالفت کنند. این، دیدگاه و نگاه صحابه نسبت به مصلحت هست. حضرت علی با چنین جوئی مواجه است و این بر اساس تفکیک دین از سیاست بوده و لذا حضرت علی می‌بایست در چنین جامعه ای حکومت را اداره کند.

مصلحت بینی در حکومت علوی

این بحث را در دو بخش می‌توان بررسی کرد:

الف) کلیات: توجه به مصلحت

نمونه ای که نشان می‌دهد حضرت چگونه توجه به اصل مصلحت را داشتند، بحث مهم حکمیت است. مساله حکمیت از این جهت با مصلحت درگیر شد که حضرت در یک برهه مخالف و در مرحله بعد موافق آن بودند و لذا این مساله پیش آمد که حکمیت بر اساس نص نبوده و لذا خوارج بر حضرت اشکال گرفتند و حضرت جواب دادند که به تفسیر ابن ابی الحدید به مصلحت بینی بر می‌گردد: هذا جزاء من ترک العقده این جزای کسی است که امر وثیق را ترک کند که چنین اشکالی برایش پیش می‌آید. حضرت در ادامه می‌فرمایند: أَمَا وَاللَّهِ لَوْ أَنِّي حِينَ أَمَرْتُكُمْ - بِمَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ حَمَلْتُكُمْ عَلَى الْمَكْرُوهِ - الَّذِي يَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا - فَإِنِ اسْتَقَمْتُمْ هَدَيْتُكُمْ - وَإِنِ اعْوَجَجْتُمْ قَوْمْتَكُمْ - وَإِنِ ابْتِئْتُمْ تَدَارَكْتُكُمْ لَكَانَتِ الْوُثْقَى - وَ لَكِنِ بَمَنْ وَإِلَى مَنْ - أَرِيدُ أَنْ أَدَاوِيَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ دَائِي - كَنَاقِشِ الشَّوْكَهَ بِالشَّوْكَهَ - وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّ ضَلْعَهَا مَعَهَا -

اگر به مصلحت بینی که در مورد حکمیت داشتیم گردن می‌نهادید به نتیجه دلخواه هم می‌رسیدید ولی نکردید و لذا در حکومت علوی تزلزل ایجاد شد.

ابن ابی الحدید می‌گوید یکی از شبهه های خورج این تشکیک و تردید بود که به حضرت می‌گفتند خطای تو ثابت است و حضرت جواب می‌دهد که حاکم اسلامی اختیار دارد که مصلحت بینی کند همانند پزشک.

اصل توجه به مصلحت با توجه به مواردی که ذکر شده روشن است که وجود داشته و همین هم مصلحت در فقه شیعه را مطرح کرده و همیشه ولایت و مصلحت را با هم گره زده است چه ولایت در حوزه‌های فردی و محدود و چه موسع آن.

ب) نقد مصلحت اندیشی‌های گذشته

نکته دوم که خیلی مهم است نقد امام به مصلحت اندیشی‌های حکومت‌های قبل است که چرا مصلحت را در آن فضا با گزاره‌های دینی و معارف اسلامی- قرآن و سنت- معارض می‌دیدند و می‌خواستند با مصلحت دین خدا و نصوص دینی را تکمیل کنند. حضرت در این باره می‌فرماید: تَرَدُّ عَلَى أَحَدِهِمُ الْقَضِيَّةُ فِي حُكْمٍ مِنَ الْأَحْكَامِ - فَيَحْكُمُ فِيهَا بِرَأْيِهِ - ثُمَّ تَرَدُّ تِلْكَ الْقَضِيَّةُ بِعَيْنِهَا عَلَى غَيْرِهِ - فَيَحْكُمُ فِيهَا بِخِلَافِهِ - ثُمَّ يَجْتَمِعُ الْقَضَاءُ بِذَلِكَ عِنْدَ الْإِمَامِ الَّذِي اسْتَفْضَاهُمْ - فَيَصَوِّبُ آرَاءَهُمْ جَمِيعاً وَإِلَهُمْ وَاحِداً - وَنَبِيَّهُمْ وَاحِداً وَكِتَابَهُمْ وَاحِداً - فَأَمَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِالْاِخْتِلَافِ فَأَطَاعُوهُ - أَمْ نَهَاَهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ دِيناً نَاقِصاً - فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَى إِتْمَامِهِ - أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَ فَلَهُمْ أَنْ يَقُولُوا وَعَلَيْهِ أَنْ يَرْضَى - أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِيناً تَاماً - فَقَصَرَ الرَّسُولُ ص عَنْ تَبْلِيغِهِ وَ أَدَائِهِ - وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ - وَقَالَ وَ فِيهِ تَبْيَانٌ لِكُلِّ شَيْءٍ - وَ ذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضاً - وَ أَنَّهُ لَا اِخْتِلَافَ فِيهِ - فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ - لَوْجَدُوا فِيهِ اِخْتِلَافاً كَثِيراً...؟

و لذا امام انتقاد می‌کردند که آیا کتاب خدا ناقص نازل شده و یا در آن اختلاف است که شما به مصلحت بینی‌های در عرض آن رو می‌آورید؟

حضرت مصلحت بینی در مقابل دین را در حد شرک می‌داند و می‌فرماید اگر مصلحت دینی منجر به کنار گذاشتن نصوص دینی شود کاری در حد شرک می‌شود.

انتقاد حضرت از مصلحت اندیشی‌ها، بر این اساس بوده که مصلحت به عنوان مکمل دین و یا در عرض دین مطرح می‌شده است.

نکته سومی را که از کلام حضرت می‌توان به دست آورد، اهداف کلی مصلحت اندیشی است، آن اهدافی را که حضرت برای اهداف حکومت کردن بیان کردند را باید بفهمیم که عبارتند: از اجرای احکام؛ اجرای

عدالت و ... که امام خود می فرماید: عدالت هدف اصلی من است. در تعبیر دیگری دارد: اصلاح در امت و برگرداندن دین.

نکته چهارم مربوط به مشورت در تشخیص مصلحت است و نکته پنجم محدودیت هایی که از سیره علوی در مورد مصلحت اندیشی می توان به دست آورد.

حضرت معتقد بودند که نباید مصلحت در عرض دین باشد بلکه مصلحت باید برای نفی خشونت باشد، خشونتی که خارج از چهارچوب دین باشد. گاهی خشونت عین اجرای حکم اسلام است که باید انجام شود ولی گاهی اینگونه نیست لذا حضرت می فرماید: و إني لعالم بما يصلحكم و يقيم أودكم، و لكنني لا أرى إصلاحكم بإفساد نفسي، این تعبیر حضرت خطاب به صحابه بوده و تعبیر هم به اصلاح و مصلحت است. حضرت می فرماید حاضر نمی باشم خودم را خراب کنم تا شما اصلاح شوید.

حضرت در جای دیگری می فرمایند: علمت ان الذی يصلحكم هو الیف و ما كنت متحرراً صلاحكم بفساد نفسي.

اینجا سوالی پیش می آید و آن اینکه اگر قرار باشد صلاح جامعه ایجاد شود ولی حاکم فاسد شود یا متهم به فساد شود یعنی حاکم کاری کند که صلاح مردم است ولی خود حاکم را به فساد می اندازد یا به خاطر حب جاه و یا هر دلیل دیگری، آیا این اشکال دارد؟ آیا اشکال دارد که مصلحت فرد فدای مصلحت جمع شود؟

حضرت دارد به عنوان حاکم می گوید و مستشکل توجه ندارد که اگر حاکم فاسد شود نهایتاً موجب فساد جامعه می شود. نباید فقط مصلحت فعلی را در نظر داشت بلکه مصلحت دراز مدت باید مد نظر باشد. پس فساد حاکم با حفظ حکومت و حاکم بودن در دراز مدت باعث فساد مردم می شود.

یک نکته در مصلحت، نفی خشونت است.

نکته دیگر نفی اخذ به تهمت است که در جاهای حساس حکومت هم هست. در قضیه طلحه و زبیر حتی نه برای امام علی بلکه برای هر شخصی روشن بود که رهایی این دو با آن موقعیت، ممکن است چه فساد به بار آورند. حضرت در جواب به ابن عباس که می گوید اینها را زندانی کن می گوید: یابن عباس اتامرونی بالظلم.... کلاً؛ من کسی نمی باشم که کاری که انجام نشده را جزا و عقوبت دهم.

این نکته محدودیت مصلحت بینی است. نمی‌توان گفت و زندانی کرد به این عنوان که بعداً ممکن است انجام بدهند. نکته بعد نفی غدر است. حضرت می‌فرماید: وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةَ بِأَذْهَى مِنِّي وَ لَكِنَّهُ يُعَدِرُ وَ يَفْجُرُ - وَ لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنَ أَذْهَى النَّاسِ - وَ لَكِنْ كُلُّ غَدْرَةٍ فُجْرَةٌ وَ كُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ - وَ لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - وَ اللَّهُ مَا أَسْتَعْفَلَ بِالْمَكِيدَةِ وَ لَا أَسْتَعْمَزُ بِالشَّدِيدَةِ «سوگند به خدا معاویه از من زیرکتر نیست، اما او غدر و خیانت می‌کند، و خود را به گناه می‌آلاید، و اگر نیرنگ و خیانت زشت نبود من از زیرکترین مردم بودم، لیکن هر غدري گناهی است، و هر گناهی نافرمانی خداوند است، در روز رستاخیز برای هر غدر کننده و پیمان شکنی پرچمی است که بدان شناخته می‌شود، به خدا سوگند من با مکر و نیرنگ غافلگیر نمی‌شوم، و در برابر سختی ناتوان نمی‌گردم». . مصلحت بینی معاویه که ریشه‌اش در حکومت خلیفه دوم بود.

جمع بندی

به طور خلاصه می‌توان گفت که هم متعلق، ترتیب مصالح را به دست آورد به مصلحت اول: اسلام، مصلحت دوم و حرمت مسلمین؛ سوم: حفظ حکومت مسلمین؛ مصلحت عدالت، امنیت، احکام خاص فقهی

سؤال: مصلحت بشکافیم که در مقابل نص قرار می‌گیرد، همان چیزی که پیش آمده در جمهوری اسلامی مثل سلطه بر مال که یک اصل است ولی اینکه کار؟؟؟ دار را موظف کنیم طبق قوانین کار باشد. از سیره امام می‌خواهیم چنین کاری را استفاده کنیم چه مقدار تایید می‌شود؟ مثلاً حکمیت در مقابل نص بود ما چیزها و مصلحت

چه ملاک‌هایی را می‌توان یافت که حضرت نص را کنار بزنند و به مصلحت رفتار کنند.

ج) در پاسخ باید به ضوابط مصلحت مراجعه کرد که یکی از آنها این است که مخالفتی با نصوص نداشته باشد دیگر اینکه اگر مخالف بود باید اهم و مهم باشد یعنی به خاطر نص دیگری، این نص را کنار گذاشت. پس تعارض بین نص و مصلحت نمی‌باشد و حضرت می‌خواهد بگوید تعارضی نیست و دین خدا ناقص نبوده که با مصلحت اندیشی بخواهد تکمیل شود. پس موضوعاً تعارض برداشته می‌شود.

س) معنای مصلحت را با تعریف شما ادا نشد. اگر می‌شود چند مثال از زمان پیامبر می‌زدید بحث کامل می‌شد.

ج) موضوع حکومت علوی بوده و برای حضرت علی هم بر خلاف دیگران، رفتار حضرت رسول حجت بوده است در رابطه با معنای مصلحت هم به اجمال اشاره کردم.